

مبانی فرا زمانی بودن حدود و احکام الهی با تمرکز بر ادله و آموزه‌های قرآنی

احسان سلیمی قلعه‌ئی

استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه مراغه

ehsansalimi1367@yahoo.com

چکیده

اجرای حدود و احکام الهی در دوران‌های مختلف از مسائل بحث برانگیز در فقه اسلامی بوده است. محل منازعه در میان فقهای متقدم بیشتر حول محور اختصاص یا عدم اختصاص به متصدی معصوم یا شرط عصمت یا عدم شرطیت آن برای اجرا بوده است. در دوران معاصر با مطرح شدن دو مقوله مجزا یعنی «دانش هرمونیتک» و «حقوق بشر» این بحث نیز تحت تأثیر قرار گرفته است؛ از یک سو محور بحث‌ها از اختصاص به متصدی معصوم به «اختصاص به عصر بعثت» تغییر یافته است و از دیگر سو به اقتضای طرح مباحث حقوق بشر دوستانه، دغدغه جلوگیری از وهن اسلام نیز به میدان دیگری برای سخن در خصوص عدم اجرای حدود تبدیل شده است. این نوشتار با روشی تحلیلی- انتقادی در صدد است با تمسک به برخی آموزه‌ها و دلایل مستنبط از قرآن کریم، در راستای اثبات فرا زمانی بودن حدود و احکام الهی، دلایلی فراتر از اطلاق و عموم آیات را که جمهور فقها بدان پرداخته‌اند، مطرح نماید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، ادله مخالفان فرا زمانی بودن حدود اگر با سنجهی قرآن کریم سنجیده شود، غیر قابل اعتنا است.

واژه‌های کلیدی: اجرای حدود، فلسفه مجازات در اسلام، حقوق بشر، وهن اسلام،

دانش هرمونیتک.

اجرای حدود و احکام الهی همواره محل اختلاف علما و فقهای مسلمان بوده است و پیوسته دو دیدگاه موافق و مخالف فقهی در این زمینه خودنمایی کرده است. مخالفین اجرای حدود، در هر زمان، دلایل جدیدی را به فراخور دانش و دغدغه روز مطرح نموده اند. در دوران معاصر، مخالفان اجرا، دلایل خود را به ساحتی فراتر از فقه و شریعت گسترش داده اند و علاوه بر تاکید بر عصمت متصدی اجرا و ممانعت از وهن اسلام به عنوان موضوعاتی فقهی، دیگر موضوعات نظیر جهانی شدن، حقوق بشر دوستانه و نظریه های تفسیری نوین را مستمسک نظر خویش قرار داده اند. به این ترتیب گاه این موضع توسط برخی دین مداران برای سازگارسازی دین با عصر مدرن و با دغدغه حفظ شالوده دین مطرح می شود و گاه توسط دیگران با هدف ارتقاء کارآمدی حقوق به صراحت تحت عنوان سکولاریزه سازی یا عرفی سازی حقوق مطرح می شود.

در جناح مقابل، موافقان اجرای فرا زمانی حدود، پیوسته بر ادله ثابتی از جمله اطلاق و عموم آیات قرآن کریم و روایات تمرکز کرده اند و علی رغم وجود پژوهش های پرشمار با این رویکرد، محتواهای بدیع کمتر جلب توجه می کند؛ نوشتار حاضر تکاپویی در راستای اثبات فرا زمانی بودن حدود و احکام الهی با توجه بر دلایل مخالفان اجرا است. تفاوت این نوشتار با پژوهش های صورت گرفته در درجه اول؛ تلاش پژوهش حاضر بر رد متناظر دلایل مخالفان فرا زمانی بودن حدود و احکام الهی است و تفاوت مهم تر، تمرکز بر آموزه های قرآنی برای اثبات فرا زمانی بودن احکام و حدود الهی است. به این ترتیب، اولاً؛ این نوشتار در صدد اثبات اجرای حدود نیست تا به صورت کامل ادله اجرای حدود را مطرح نماید. ثانیاً؛ به مخالفت هایی هم که در پرتو یافته های علمی و کیفر شناسی با نوع و جنس مجازات های حدی مطرح شده است، پاسخ نمی دهد. ثالثاً؛ به روایات و ادله فقهی غیر قرآنی ورود پیدا نمی کند، رابعاً؛ صرفاً در حوزه های درون دینی، بحث را دنبال

نموده است و در صورتی که دلیل مخالفت، در اصل مبانی تشریع احکام الهی به طور کلی باشد، کارساز نیست.

در مقاله حاضر، دلایل مخالفان فرازمانی بودن در سه مبحث «اختصاص احکام به متصدی و شرایط خاص»، «تاریخ‌مندی احکام و انقضاء دوره اجرا» و «جلوگیری از وهن اسلام و حفظ اساس دین» گنجانده شده است. در ادامه ابتدا این سه مقوله تبیین و شرح داده می‌شوند سپس به ارزیابی آن‌ها با ارجاع آن‌ها به قرآن کریم پرداخته می‌شود و در انتها به آموزه‌هایی از قرآن کریم، به عنوان مؤیدات فرا زمانی بودن احکام و حدود الهی پرداخته خواهد شد.

۱. ادله مخالفین فرازمانی بودن حدود و احکام

دلایل مخالفان اجرای فرازمانی حدود و احکام الهی را می‌توان در سه عنوان کلی بررسی نمود. برخی از این دلایل مانند «جلوگیری از وهن اسلام»، «مخالفت با حقوق بشر» و «حضور متصدی معصوم» بر توقف اجرای حدود می‌انجامند و برخی از این دلایل نیز تعطیلی کامل حدود و احکام الهی را به اعتبار «منقضی شدن تاریخ اجرای احکام» منجر می‌شوند.

۱-۱. از مخالفت با حقوق بشر تا حفظ اساس دین

چالش‌های حقوق بشری اجرای حدود و مجازات‌های اسلامی در عرصه بین‌الملل یا حتی در جامعه اسلامی یکی از دلایلی است که به عنوان موانع اجرای حدود در عصر حاضر مطرح می‌شود؛ در تبیین این نظر گفته شده است:

«مجازات‌های اسلامی به چشم دیگران سنگین و خشن به نظر می‌رسد، به گونه‌ای که جوامع غربی نسبت به اسلام بدبین شده و از حقیقت و مقاصد عالیه اسلامی دور می‌شوند.^۱ برای پیشگیری از ایجاد این وضعیت و کنترل این جریان فکری ناصحیح،

۱. در این راستا گفته می‌شود: «حقوق بشر یکی از نمادهای سیره‌ی عقلا در عصر ماست. نسبت سیره‌ی عقلای صدر اسلام با سیره‌ی عقلای عصر ما عموم و خصوص من وجه است. آن دسته از احکام عقلایی عصر نزول که امروز عقلایی محسوب نمی‌شوند و با حقوق بشر مخالفت دارند یقیناً از احکام موقت شرعی محسوب می‌شده‌اند که دوران اعتبار آن‌ها به سر آمده است. (کدیور، ۱۳۸۶: ۱۵۰)

باید به دنبال راه‌کاری صحیح، در جهت ایجاد فضای مناسب برای معرفی اسلام ناب بود تا موجبات دل‌زدگی و تنفر در دل غیرمسلمانان از اسلام فراهم نشود.» (منتظری، ۱۳۸۸: ۱۰۰)

مبنای این نظریه این است که باید بین اهداف و مقاصد عالیه دین با احکام و فرعیات آن به ترجیح و مقایسه دست زد و اولویت‌گذاری نمود و با هزینه سنجی اجرای احکام به عدم اجرا رای داد؛ در صورتی که از اجرای احکام، وهن اسلام و خدشه به اساس دین وارد شود می‌توان از آن به صورت موقت یا دائم دست کشید؛ حتی به نظر برخی فقها:

«حاکم مسلمین می‌تواند بلکه موظف است اقامه حدودی را که در برهه‌ای از زمان موجب تنفر افکار عمومی از اسلام و احکام آن و در نتیجه تضعیف اساس دین گردد تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به مقررات و حدود اسلامی و علت وضع آن‌ها را تعطیل نماید.» (منتظری، ۱۳۸۸: ۱۰۳)

چرا که با اجرای مجازات‌های حدی مانند رجم و قطع ید و امثال آن به‌ویژه در ملأ عام، زمینه برای تبلیغات علیه نظام اسلامی در مجامع بین‌المللی فراهم می‌آید و موجب تنفر عمومی نسبت به دین و احکام الهی شده و نهایتاً منجر به وهن اسلام می‌گردد. در همین راستا برخی را نظر بر آن است که:

«تعالیم اسلام چهار بخش دارد؛ ایمان، اخلاق، عبادات و احکام. علم فقه متکفل دو بخش اخیر بوده است (فقه عبادات و فقه معاملات). در اسلام سنتی فقه بیش از حد لازم فربه شده، حال آنکه دیگر اجزاء اسلام از رشد مشابه برخوردار نشده‌اند؛ و جنبه‌های ایمان و اخلاق مغفول واقع شده‌اند؛ در اسلام نواندیش با پذیرش حقوق بشر برخی از احکام غیرعبادی متحول می‌شود.» (کدیور، ۱۳۸۶: ۱۵۷)

پیش فرض این استدلال عجیب هرچه باشد، مقدمه آن مقایسه بین جایگاه فقه با دیگر جنبه‌های دین اسلام و مغفول واقع شدن برخی جنبه‌های دین است اما به ناگهان نتیجه آن نه توجه بیشتر به جنبه‌های مغفول، بلکه تحمیل حقوق بشر بر فقه و احکام الهی است!

برخی فقها همچون شیخ در نهاییه^۱، ابن ادریس در سرائر^۲، قطب راوندی در فقه القرآن^۳، طبرسی در مجمع البیان^۴، محقق در شرایع^۵ و مختصر النافع^۶ - که قول به جواز را با تعبیر «قیل» نسبت به مجهول داده که ظاهر در عدم قبول و تضعیف قول به جواز می باشد - نظر به عدم اجرای حدود در زمان غیبت معصوم داده‌اند. ابن ادریس در این باره چنین می گوید:

اما اقامه الحدود فلیس یجوز لأحد اقامتها، الا السلطان الزمان المنصوب من قبل الله تعالى، و من نصبه الامام لاقامتها، و لا یجوز لأحد سواهما اقامتها علی حال^۷

در میان فقهای معاصر نیز برخی معتقدند «در فرض عدم حضور انسان‌های کامل و معصوم در رأس مدیریت اجتماعی، احتمال اینکه اجرای عقوبات شرعی با تردید مواجه شود جدی است.» (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۲۹۳)

برخی دیگر از فقها، بدون پیش کشیدن استدلال خاصی چون ادله‌ی مجوزین را کافی نمی‌دانسته‌اند، دیگر دلیلی بر مدعای خود اقامه نکرده‌اند و خود را بی‌نیاز از دلیل دانسته‌اند. ایشان معتقدند چون حد، تصرف در جان، بدن، حیثیت و آزادی دیگری است و مقتضای اصل اولی، عدم ولایت شخصی بر شخص دیگر است، جز

۱. طوسی، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، ناشر: دار الکتاب العربی، سال نشر ۱۴۰۰ قمری، ص ۳۰۰ و ۳۰۱.

۲. ابن ادریس، محمد بن احمد، کتاب السرائر: الحاوی لتحریر الفتاوی، ناشر: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۲، سال نشر ۱۴۱۰ قمری، ص ۲۴ و ۲۵.

۳. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، فقه القرآن، ناشر: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی، ج ۲، سال نشر ۱۴۰۵ ق، ص ۳۷۲.

۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، ناشر: دار المعرفة، مکان نشر: بیروت - لبنان، سال نشر: ۱۴۰۸ ق، ج ۷، ص ۱۲۴.

۵. المحقق الحلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ناشر: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع) ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.

۶. المحقق الحلی، المختصر النافع فی فقه الامامیة، ناشر: قسم الدراسات الإسلامیة فی مؤسسه البعثة، محل نشر: تهران ج ۱، ص ۲۷۴.

۷. ابن ادریس، محمد بن احمد، کتاب السرائر: الحاوی لتحریر الفتاوی، ناشر: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۲، سال نشر ۱۴۱۰ قمری، ص ۲۴ و ۲۵.

در موارد یقینی - بنابراین منع اجرای حدود در زمان غیبت دلیل نمی‌خواهد، بلکه جواز اجرای حدود در زمان غیبت، دلیل لازم دارد؛ شاید به همین جهت است آیت الله خوانساری، تنها به ادله مجوزین جواب داده و دیگر دلیل یا ادله‌ای را برای اثبات مدعای خویش، مبنی بر اینکه اجرای حدود مانند جهاد ابتدایی، به اذن امام (ع) و حضور وی نیاز دارد، نیاورده‌اند.^۱

۳-۱. تاریخ‌مندی احکام و انقضاء دوره اجرا

برخی دیگر از مخالفین اجرای فرازمانی احکام و حدود، دلایل خود را ذیل تاریخی بودن قرآن کریم ساخت بندی کرده‌اند. ایشان معتقد به تأثیرپذیری قرآن از شرایط سیاسی و اجتماعی که مخاطبان نخستین قرآن با آن روبه‌رو بوده‌اند، هستند. در باور ایشان:

«قرآن، متنی تاریخ‌مند و پدیده‌ای است که در تاریخ به وجود آمده و مقید به میزان عقل و آگاهی مخاطبان و ماهیت وضعیت اجتماعی و فرهنگی‌ای است که در آن تحقق یافته است.» (ابوزید، ۲۰۰۴: ۲۸۷)

لازمه این رویکرد آن است که بخش‌هایی از قرآن که برای انطباق با واقعیات فرهنگی و زبانی عصر حاضر نیستند، «شواهدی تاریخی» قلمداد شوند (واعظی، ۱۳۸۹: ۵۵) با این مبنا، مطالعه متن باید در افق تاریخی صورت گیرد و احکام در ارتباط با زمان نزول آن معنا پیدا می‌کند؛ از همین روست که امروزه برخی از احکام، کارایی گذشته خود را ندارند و کسانی که امروزه می‌خواهند احکام فقهی به ویژه حدود اسلامی را پیاده کنند، نص قرآنی را از واقع جدا می‌کنند. (کاظم زاده، ۱۳۹۲: ۹) برای مثال گفته می‌شود:

«حکم به قطع دست سارق در ظرف زمانی خود، مصلحت را مُحَقِّق می‌نموده و با آن کاملاً تناسب داشته است از آن جهت که در آن زمان زندان و تبعیدگاه و مکانی که

۱. میرزای قمی نیز از کسانی هستند که در مسئله توقف کرده است. وی در این باره می‌نویسد: «حقیر در جواز اجرای حدود در زمان غیبت، توقف و تأمل دارم. بلی، حاکم شرع این جماعت را تعزیر می‌کند. به هر چه صلاح دانند. و آن‌هم وظیفه حاکم شرع است.» (قمی، ۱۳۷۱: ۳۹۴)

از زندانی نگهداری کند و او را اطعام نماید، نبوده است. «و بنابراین قطع دست سارق در جامعه‌ی بدوی صحرانشین که اهالی آن به شیوه‌ی اقامت و کوچ، می‌زیسته‌اند، امری کاملاً معقول بوده است.» (جابری، ۱۹۹۶: ۱۷۵)

مفهوم و سیاق این سخن آن است که قطع دست سارق، امروزه قطعاً مصلحت، شمرده نمی‌شود و دلیلی بر جواز آن وجود ندارد. با این اعتقاد مشکل اجتهاد گفتمان دینی رایج، آن است که به واقعیت تاریخی - فرهنگی نص بی‌توجه است و با تصلب بر معنای تاریخی و اصلی متن می‌خواهد جامعه را به عقب ببرد. (ابو زید، ۱۳۸۳: ۸۳) از دیدگاه اسلام نواندیش احکام مورد بحث از احکام موقت و غیردائمی شرعی بوده است. این احکام در ظرف زمانی اعتبارشان موجه و مفید بوده‌اند. تسری آن‌ها به خارج از ظرف اعتبارشان خطای در اجتهاد و غفلت از شرایط زمانی مکانی احکام بوده است. (کدیور، ۱۳۸۶: ۱۵۸) به نظر ایشان برای فهم صحیح و عمیق قرآن باید به تفسیر هرمنوتیکی^۱ یا تفسیر به اعتبار ارتباط نص و مخاطب پرداخت.

۲. ارزیابی ادله مخالفان فرا زمانی بودن حدود در پرتو قرآن

ادله مخالفان فرا زمانی بودن اجرای حدود از سنخ ادله فقهی یا اصولی محض نیستند تا لازم باشد پاسخ‌ها در یک چارچوب فقهی یا با بررسی الفاظ تنظیم شود از این روی پاسخ به این دلایل را می‌توان با ارجاع ادله مطرح شده به ظاهر و روح قرآن، به عنوان صحیح‌ترین معیار برای داوری دنبال نمود؛ چه آنکه در راستای اجرای دستور قرآن کریم بر ارجاع اختلاف به حکم خدا و رسول نیز هست.^۲

۲-۱. از حکمت در تشریع تا تعبد در اجرا

شریعت، همان مصلحت است و مصلحت همان شریعت است، از جمله‌ی اقوال علماء که حاکی از این معنا است آن است که «شریعت برای جلب مصالح و توسعه آن‌ها و رفع یا کاهش مفساد، آمده است؛ پایه و اساس شریعت، مبنی بر حکمت‌ها و مصالح بندگان است و تمامی آن، عدل و رحمت و مصلحت است. هر جا که

۱. هرمنوتیک، اهتمام خود را بر ارتباط میان مفسر و نص، معطوف می‌دارد.

۲. «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ» (شوری، ۱۰)

مصلحتی باشد، شریعت الهی همان‌جا است و هر جا شریعت الهی باشد، حکمت و مصلحت نیز همان‌جا است.^۱ غزالی می‌گوید: «ما گاهی مصلحت را نشانه‌ای برای حکم قرار می‌دهیم و گاهی دیگر حکم را نشانه‌ای برای مصلحت» (غزالی، ۱۹۸۰: ۳۵۵) حکیمانه بودن مجازات‌های اسلامی، اگرچه در مقام ثبوت غیر قابل تردید است و با برهان انی (از علت به معلول) قابل اثبات است، در مقام اثبات، بسیار مشکل می‌توان آن را به صورت لمی (از معلول به علت) ثابت کرد. مثلاً این که مجازات حد قذف ۸۰ ضربه تازیانه است موضوعی نیست که بتوان با دلایل فلسفی یا ریاضی حکمت آن را نشان داد؛ بلکه تعبد در اجرای مجازات است که از حکمت موجود در آن پرده برمی‌دارد. به این جهت است که نقش تعبد در اجرا نه در تقابل با حکمت در تشریع بلکه به عنوان مکمل و متمم حکمت در تشریع کارساز می‌شود. قطع نظر از این موضوع، نباید از نظر دور داشت که خداوند متعال، ابتلا و آزمایش هر فرد و امتی را در تبعیت از احکام خاص خود قرار داده است، در یک زمان ابتلای الهی بر نوشیدن آب بیش از یک جرعه (سپاهیان طالوت) قرار گرفت:

«فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٌ غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۲

۱. یکی از نویسندگان مشهور عرب به اسم نجم الدین طوفی که از قائلین امکان تعارض میان نصوص و مصالح به شمار می‌رود، در کتاب خود نوشته است: «... و به طور کلی، هیچ آیه‌ای از کتاب خداوند متعال نیست، مگر اینکه مشتمل بر حکمت یا مصالحی باشد». سپس بیان می‌کند که شأن و رتبه سنت همانند شأن قرآن کریم است، زیرا «سنت، مبین قرآن است و آنگونه که گفته شد هر آیه از قرآن کریم، در بردارنده مصلحتی است و مبین نیز مطابق مبین، خواهد بود». بنگرید به: طوفی، عبدالوهاب (۱۹۷۸) مصادر التشریع الاسلامی فیما لائنص فیهِ، دارالقلم، کویت.

۲. و چون طالوت با لشکریان [خود] بیرون شد گفت خداوند شما را به وسیله رودخانه‌ای خواهد آزمود پس هر کس از آن بنوشد از [پیروان] من نیست و هر کس از آن نخورد قطعاً او از [پیروان] من است مگر کسی که با دستش کفی برگیرد پس [همگی] جز اندکی از آنها از آن نوشیدند و هنگامی که [طالوت] با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند از آن [نهر] گذشتند گفتند امروز ما را یارای [مقابله با] جالوت و سپاهانش نیست کسانی که به دیدار خداوند یقین داشتند گفتند بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار به اذن خدا پیروز شدند و خداوند با شکیبایان است.

و در زمانی دیگر بر پی نکردن شتر (قوم صالح) مقرر شد:

«وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ»^۱

در هر مورد فارغ از ماهیت و دلیل مصلحت فرمان، آنچه در این بین ثبات داشته «تعبد بر اجرای امر» بوده است، لذا باید اذعان داشت که احکام ضمن دارا بودن حکمت و مصلحت دائر مدار تعبد نیز هستند و به یقین همچون امت های گذشته موضوع امتحان الهی برای امت اسلام نیز تعبد در اجرای احکام است.

افزون بر این، توجه به مصالح عالیه و جاودان اخروی دریچه جدیدی در باب فلسفه مجازات احکام اسلامی می‌گشاید. از دیدگاه اسلام، آثار اعمال کیفر صرفاً آثار دنیوی و مادی نیست بلکه علاوه بر آن اثر معنوی تطهیر مجرم از آثار سوء ارتکاب جرم را می‌توان از اهداف مجازات دانست؛ (قیاسی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۸۱) به تعبیر دیگر در شریعت اسلامی مجازات ارزشی فراتر از امور دنیوی دارد و به منزله کفاره‌ی گناه تلقی می‌شود از این روی چه بسا عدم اجرای مجازات‌های شرعی و جایگزینی گونه‌های دیگر مجازات، این خاصیت را تأمین نکند.^۲ در صورتی که شارع غرضی از

۱. و به سوی [قوم] ثمود صالح برادرشان را [فرستادیم] گفت ای قوم من خدا را پرستید برای شما معبودی جز او نیست در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است این ماده‌شتر خدا برای شماست که پدیده‌ای شگرف است پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بخورد و گزندی به او نرسانید تا [مبادا] شما را عذابی دردناک فرو گیرد

۲. اصرار مجرمان بر اقرار و تقاضای ایشان از پیامبر (ص) برای اعمال مجازات و تطهیرشان از گناه دلالت مستقیمی بر همین معنا دارد روایت زیر مشهور به روایت ماعز که در میان فریقین مطرح شده است یک نمونه از این روایات است: ماعز بن مالک نزد پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر خدا من زنا کرده‌ام! حضرت از او روی گرداند. ماعز از طرف راست پیامبر آمد و گفت من زنا کرده‌ام و چهار بار این حرف را تکرار کرد. پیامبر به او فرمود آیا دیوانه‌ای؟ گفت: نه ای پیامبر خدا فرمود: آیا محصنی؟ گفت آری. پیامبر فرمودند: ببرید و رجمش کنید.

برای دسترسی به روایات مرتبط دیگر در کتب روایی شیعی ر.ک:

الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ قمری، چاپ چهارم، ج ۷، ص ۲۶۵، (النوادر).

برای دسترسی به روایت مرتبط در کتب روایی اهل سنت ر.ک:

اجرای کیفرها در این جهان دنبال نمی‌کرد می‌توانست همه عقوبت را به عدالت تام در عالم آخرت واگذارد.

۲-۲. تلازم ایمان و اطاعت از احکام الهی

در قاموس قرآن کریم، «ملازمه‌ی تام بین ایمان و امتثال به احکام و اوامر الهی» وجود دارد تا آنجا که در آیاتی از قرآن کریم «احکام به مثابه دین» نگریسته شده‌اند و در آیات فراوانی «تأکید مؤکد بر اجرا» وجود دارد. در برخی از آیات هم «عدم اجرای احکام به مثابه عدم پذیرش تشریع شارع» قلمداد شده است و اختصاص تشریع و تحکیم به خداوند متعال، موجب می‌شود «تغییر در احکام به مثابه نفی حاکمیت شارع» تلقی گردد.

۲-۱-۱. احکام به منزله دین

واژه دین در آیه شریفه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور-۲) تأمل برانگیز است. توضیح آنکه شارع متعال پس از بیان حکم زانیه و زانی از مؤمنان می‌خواهد که در دین او رأفت به خرج ندهند این در حالی است که در ذهن مخاطب آنچه متبادر می‌شود این است که در صورتی که به این دو شخص رأفت شود در حکم خداوند رأفت صورت گرفته است؛ این به آن جهت است که در آیه شریفه بین دین و حکم ترادف برقرار شده است. با در نظر داشتن این نکته، باز طرح دلیل توقف اجرای احکام به جهت حفظ اساس دین بیش از پیش غیرموجه جلوه می‌کند. قطع نظر از این مطلب تأکیدات مکرر خداوند در قرآن کریم بر اجرای احکام و اتباع «ما انزل الله» چه مفهومی جز اجرای مطلق و فرا زمانی احکام می‌تواند داشته باشد.^۱ چرا که برای شارع آسان بود که به جای تشریع احکام

عبدالباقی، محمد فواد، اللولو و المرجان، احادیث مشترک امام بخاری و امام مسلم، ترجمه ابوبکر حسن زاده، تهران

انتشارات احسان، ۱۳۹۱، حدیث شماره ۱۱۱۱

۱. «اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ» (اعراف، ۳)

«وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (زمر، ۳۹)

خاص، بیان می‌داشت در هر مسئله‌ای بر مبنای مصلحت یا عقل و یا هر چیز دیگری تحکیم شود

۲-۱-۲. التزام به احکام به مثابه پذیرش تشریع شارع

اسلوب و شیوه بیانی شارع متعال در امر به احکام و حدود الهی در خور توجه است؛ خداوند متعال به تنزیل آیاتی برای دستور به اجرای احکام بسنده نمی‌کند^۱ بلکه مستقیماً با بیان تلازم بین ایمان و اجرای احکام، به سنج‌های ایمان مدعیان با اجرای احکام می‌پردازد. در جایی از قرآن کریم می‌فرماید که افراد مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری بطلبند^۲ و در آیه‌ای دیگر قول مؤمنین را هنگامی که به داوری و تحکیم خدا و رسول دعوت می‌شوند، می‌ستاید.^۳ در مقابل، عمل کسانی را که می‌خواهند برای داوری به حکمی غیر از حکم خدا و رسول مراجعه کنند را تقبیح می‌کند و از خودپنداری ایشان نسبت به ایمانشان سخن می‌گوید.^۴ در جایی دیگر به تصریح، ایمان به خدا و روز آخرت را در گرو اجرای حدود و عدم توجه به ملاحظات انسانی معرفی می‌کند.^۵ و در محکم‌ترین پیام، در سه آیه جداگانه، کسانی را که به آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند را کافر، ظالم و فاسق می‌خواند.^۶ هرچند استناد به این آیات به صورت مطلق برای سرکوب نظر مخالف صحیح نیست و مسلماً نمی‌توان از عدم پذیرش تشریع توسط محققان،

۱. «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً» (نساء، ۱۰۵)

«سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور، ۱)

۲. «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء، ۶۵)

۳. «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (نور، ۵۱)

۴. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء، ۶۰)

۵. «الرَّائِبَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (نساء، ۲)

۶. «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مانده، ۴۴) «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مانده، ۴۵) «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مانده، ۴۷)

فقیهان و صاحب نظرانی که به استناد حکم ثانوی یا به زعم خود برای یک دغدغه مهم تر با اجرا احکام مخالفت دارند، سخن گفت اما دست کم می توان با توجه به این آیات اهمیت اجرای احکام الهی در نظر شارع مقدس را متذکر شد. تا آنجا که به نظر برخی «تغییر احکام، نفی حاکمیت الهی است و اصولاً جواز تغییر احکام به نفی حاکمیت و قانون گذاری شارع برمی گردد و شرک در قانون گذاری است. مسئله ناپسندی جوامع و یا خشن دانستن آنها، احکام اسلامی را نمی تواند تغییر دهد. قوانین اسلام تابع انظار و بینش های دیگران نیست والا احکام باید به تدریج تغییر کند و در نتیجه اسلامی نمی ماند تا خشن باشد یا سهل ...» (صانعی، ۱۳۸۸: ۹۱-۹۴). بنابراین مسئله وهن اسلام که یکی از دلایل مخالفان فرا زمانی بودن اجرای احکام است، علی الاصول این قوت را دارا نیست که در مقابل دلایل اجرای فرا زمانی بایستد و توقف اجرای احکام و تبدیل آنها را ایجاب نماید.

۲-۳. اطلاق و عموم آیات

ادله‌ی اجرای حدود مطلقاًند و مقید به زمان خاص یا متصدی خاص یا شرایط خاصی برای اجرا نشده‌اند؛ مثلاً آیه‌ی شریفه دوم از سوره نور (راجع به حد زنا) و آیه‌ی شریفه ۳۸ سوره مائده (راجع به حد سرقت) دارای اطلاق از هر سه جهت فوق هستند. کمند شبهات هرمنوتیک در باب این ادعا که احکام به زمان صدور و عصر بعثت اختصاص دارد، با توجه به «اطلاق و عموم آیات الاحکام» بی اثر می شود؛ چه آن که نمی توان هم به اعجاز و ظرافت قرآن معتقد بود و هم اطلاق و عموم آیات قرآن را ناشی از اهمال دانست.

نزول آیات قرآن با توجه به پرسش‌ها، رفتارها و رویارویی های گوناگون مردم عصر نزول با پیامبر اکرم (ص) و اسلام به معنای این نیست که قرآن با تأثیرپذیری از گفتمان‌ها و تجربه‌های جامعه‌ی عصر نزول شکل گرفته و صرفاً محصول مجموعه‌ای از این امور است؛ بلکه بازتاب این امور در قرآن با توجه به هدف آن در جهت تربیت و هدایت بشر صورت گرفته است؛ زیرا پرسش‌ها، اعمال و گفتارهای دوران نزول که در قرآن بازتاب یافته‌اند یا آیاتی ناظر به آنها نازل شده‌اند، از سنخ اموری هستند که

کمابیش گریبان گیر هر جامعه‌ای با فرهنگ‌های متفاوت و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف‌اند. همچنان که در قوانین موضوعه بین قانون مصوب و زمینه‌های تصویب آن تفکیک می‌اندازند؛ قوانین شرعی نیز از این حیث می‌تواند مورد تأمل واقع شود. توضیح آنکه همواره یک قانون موضوعه در زمینه تاریخی خاص طرح و تصویب می‌شود. اما به محض تصویب، برای همیشه ارتباط آن با زمینه تاریخی قطع شده، همزمان برای شهروندان، مجریان و قضات، تا زمانی که قانون است و نسخ نشده است لازم‌الاجرا است. احکام و حدود الهی نیز تا زمانی که توسط خود شارع صریحاً نسخ نشده باشد، حکم قانون الزامی را دارد و تاریخ‌مندی صدور یک حکم شرعی و یا مربوط بودن به یک واقعه خاص تاریخی منافاتی با الزام دائم آن در غیر زمینه تاریخ و جغرافیای تشریع نخواهد داشت. بدین سان خطابات عامه شرعی مثل یا ایها الذین آمنو از زمینه تاریخی خود فراتر می‌رود و شامل همه مؤمنان در هر جغرافیا و تاریخ است. (فیرحی، ۱۳۹۳: ۳۲۲) بدین ترتیب اطلاق و عموم آیات الاحکام جایی برای تفسیرهایی از سنخ تفسیرهای هرمونتیکی باقی نمی‌گذارد.

۴-۲. تبیین جزئیات در آیات الاحکام

پرداختن شارع به جزئیات احکام می‌توان دریافت که اگر «وجود متصدی خاص» شرط اجرا بود این شرط حتماً مورد تصریح قرار می‌گرفت. برای مثال در خصوص کیفر زنای غیر محصنه، خداوند متعال به یک مسئله جزئی‌تر از متصدی اجرا یعنی حضور و شهود طایفه‌ای از مؤمنین در هنگام اجرای حکم پرداخته است و یکی از شرایط محیط اجرای حکم را تعیین نموده از این روی باید گفت که در صورتی که شارع، اجرا را مختص به متصدی خاصی می‌دانست باید به طریق اولی ذکر می‌نمود. چرا که وقتی شارع کیفیت مجازات زانی را در خصوص حضور طایفه‌ای از مؤمنان تعیین می‌کند و فراخواندن طایفه‌ای از مؤمنان را امر می‌کند در صورتی که نظر به وجود شرطی در متصدی یا افراد خاصی می‌داشت به این کیفیت هم اشاره می‌کرد. از این روی اطلاق کلام شارع در این خصوص را باید به مقید نبودن آن به اجرا توسط متصدی خاص تفسیر نمود و نه اهمال آن در بیان.

۲-۵. نسخ آیات و احکام موقت قرآن به مثابه ابرام ابدی احکام دیگر

نسخ^۱ در عرف قانون‌گذاری بشری به معنای پیدایش رأی جدید بوده، که این امر نسبت به خداوند علیم محال است؛ چراکه خداوند، عالم علی‌الاطلاق بوده، زمان و پدیده‌های زمانی بر وی پوشیده نیست تا چیزی پس از خفا بر وی آشکار شود؛ بنابراین، حقیقت نسخ نسبت به خدا به معنای اعلام توقیت حکمی است که از همان آغاز بنابر مصالحی به عنوان حکم موقت تشریع شده، توقیت آن بر مکلف پوشیده بود. (معرفت، ۱۳۸۶: ۲۶۸) قاعده کلی در قانون‌گذاری این است که صرفاً واضع قانون امکان نسخ و ابطال مقرره‌ی وضع شده توسط خود را داشته باشد چه آنکه در غیر این صورت الزامی بر اجرا باقی نمی‌ماند. این قاعده را باید در خصوص احکام و حدود الهی به طریق اولی پاس داشت. در قرآن کریم برخی از آیات الاحکام پس از مدتی توسط شارع حکیم نسخ و حکم جایگزین اعلام گردیده است. نمونه این آیات، نخستین حکم جزایی اسلام در رابطه با کیفر زنا بود که در آیه شریفه پانزدهم از سوره نساء^۲ مقرر شده بود مطابق با این آیه، زن زانیه را پس از محکومیت در خانه حبس ابد می‌کردند تا بمیرد؛ وانگهی این حکم به وسیله آیه دو سوره نور که جزا را تازیانه معین کرد نسخ گردید. نکته قابل تامل در آیه شریفه عبارت «او یجعل الله لهن سبیلاً» است که این تعبیر مشعر به این است که این حکم موقتی و مؤجل بوده، به زودی برداشته می‌شود. این دسته از آیات منسوخ، می‌تواند به منزله مؤیدی در جهت کشف اراده شارع مبنی بر فرا زمانی بودن سایر احکام نگریسته شود. چه آن که اگر اراده شارع بر موقتی و مؤجل بودن احکام بود ابایی از تبدیل آن‌ها یا نسخ آن‌ها در آن زمان و یا اعلام نسخ آن‌ها در شرایط زمانی دیگر نداشت.

۱. مراد از نسخ «رفع حکم و تشریع پیشین که در ظاهر اقتضای دوام را دارد به وسیله حکم بعدی است، به طوری که جمع

دو حکم ممکن نباشد. (فاکر مبینی، ۱۳۹۰: ۶۰)

۲. «وَاللّٰتِیْ یَاتِیْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوْا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِی الْبُیُوْتِ حَتّٰی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لِهِنَّ سَبِيْلًا» (نساء، آیه ۱۵) آن‌هایی که از زنان شما مرتکب زنا و سحاق می‌شوند چهار شاهد علیه آن‌ها فراخوانید اگر شهود علیه آن‌ها شهادت دادند آنان را در خانه حبس کنید تا بمیرند یا خداوند راهی برای آن‌ها

قرار بدهد

۲-۶. احکام اختصاصی در قرآن کریم و تفکیک آن از سایر احکام

برخی از احکام مختص پیامبر رحمت است. نماز شب،^۱ اسقاط حق قسم همسران از پیامبر^۲ (ص) و از این دسته از احکام هستند. شارع تعالی در هر مورد که چنین اختصاصی منظور بوده، به تصریح با الفاظی همچون «لَكَ»، «خَالِصَةٌ لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» و... مشخص نموده و حکم پیامبر را به صورت ویژه تصریح و از حکم عموم تفکیک نموده است. لذا احکام شریعت در قرآن کریم محدود به پیامبر (ص) نشده و هر جا که شارع تعالی اراده داشته که در قضیه ای دایره مشمولان را مضیق نماید به آن تصریح نموده است؛ به طور مثال در آیه شریفه سی ام از سوره احزاب، خداوند پرده از حکمی کنار می زند که مختص همسران پیامبر (ص) است. خداوند متعال در این آیه از پاداش و عقاب مضاعف همسران رسول خدا (ص)^۳ و جدا بودن ایشان از سایر زنان سخن به میان آورده است یا در جای دیگری حرام بودن ازدواج با همسران پیامبر به صورت خاص مورد تصریح قرار می گیرد. احکام اختصاصی در قرآن و تفکیک آنها از سایر احکام می تواند به عنوان مؤیدی بر اجرای فرا زمانی بودن حدود مورد تامل قرار گیرد. چرا که اگر اراده الهی بر اختصاص حدود و احکام الهی به مردم و مؤمنان خاصی یا دوره ویژه ای مثلاً عصر بعثت تعلق می گرفت خداوند متعال همچون این موارد که مشمول حکم را مشخص نموده دایره افراد موضوع و مشمول حکم را تعیین می نمود.

۲-۷. نكوهش اعراض از کتب آسمانی از بنی اسرائیل تا امت اسلام

قرآن کریم از مامورشدن موسی به اتخاذ و پیروی از تورات با جدیت و قوت^۴ تا عمل نمودن یهودیان عصر نبی (ص) به احکام تورات^۱ و مخفی نمودن آیات و

۱. «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء، ۷۹)

۲. «تُرْجَىٰ مِنْ تَشَاءَ مِنْهُمْ وَتُؤْوَىٰ إِلَيْكَ مِنْ تَشَاءَ» (احزاب، ۵۱)

۳. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَنْتُمُنَّ فَلَاحُضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب، ۳۰)

۴. «وَكُنَّا لَهُ فِي الْأَوَّلِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكَ بِأَخْذِهَا بِحَسَنِهَا سَأَرِ بِكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ» (اعراف، ۱۴۵)

احکام تورات^۲ را را روایت نموده و مورد نکوهش قرار داده است. در خصوص انجیل نیز خداوند متعال در قرآن کریم اهل انجیل را دعوت به حکم بر اساس آنچه که خداوند در انجیل نازل کرده می‌فرماید و و مسیحیانی را که از احکام انجیل پیروی نکنند را فاسق معرفی نموده است.^۳ در این میان نکوهش و تقبیح روی گردانی مسلمانان از کلام خدا با ظرافت بیشتری همراه است؛ خداوند متعال در آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فرقان به ترسیم تصویر روزی که ظالم دست خود را می‌گزد و از گمراهی اش پس از رسیدن قرآن به او و رویگردانی از آن سخت ابراز ندامت می‌کند، می‌پردازد. در این روز پیامبر رحمت هم از پذیرش لسانی قرآن توسط امتش و فروگذاری عملی آن به شکایت می‌پردازد؛ «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان، ۳۰) به راستی چه تعبیری بهتر از این می‌توانست وضعیت جوامع اسلامی را در رویگردانی از دستورات و احکام قرآن در عین تظاهر به تقدس آن بازگو نماید.

نتیجه

مخالفان فرا زمانی بودن حدود و احکام الهی را می‌توان در دو گروه کلی دسته‌بندی کرد برخی «حضور متصدی معصوم» و «جلوگیری از وهن اسلام» را دلیلی بر مدعای خود تلقی کرده‌اند و معتقدند اجرای تمام یا برخی از حدود و احکام را باید متوقف نمود. برخی دیگر «منقضی شدن تاریخ اجرای احکام» یا «تاریخ‌مند بودن احکام» را ادعا نموده‌اند و بر تعطیلی اجرای حدود و جایگزین نمودن مجازات متناسب با شرایط امروز تأکید می‌کنند. در پژوهش حاضر این ادعاها با سنجهی قرآن کریم مورد ارزیابی قرار گرفت که به صورت مشخص نتایج زیر استخراج گردید:

۱. حکمت در تشریع احکام به‌منزله امری مسلم و محقق در سیاست جنایی اسلام تلقی می‌شود آنگاه که معتقد به حکمت خداوند باشیم، کلیهی احکام غیرعبادی مبتنی

۱. «وَكَيْفَ يَحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (مائده، ۴۳)

۲. «تَجْعَلُونَهُ قَرَأِطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا» (انعام، ۹۱)

۳. «وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده، ۴۷)

بر حکمت‌های نامکشوف بر خرد انسان هستند چه آن که کشف حسن و قبح دسته ای از امور فراتر از عقل انسانی است؛ به تعارض احکام الهی با حقوق بشری که زاییده‌ی عقل و علم قلیل انسانی است، نباید وقعی نهاد. آن چه برخاسته از حکمت بالغه است ولو بر ما نامفهوم باشد مطلقاً مقدم است و هر جا که شارع حکیم امری را مقدر نموده، امتنانی از سوی او بر بندگان جاهل به حقیقت اوامر صورت گرفته است.

۲. تأکید مکرر بر اجرای احکام و حدود الهی در قرآن کریم و تلقی شدن احکام به مثابه دین، نمی‌تواند با موقتی بودن احکام تحت هر استدلالی اعم از خصوصیت متصدی اجرا یا تاریخ‌مند بودن قرآن کریم قابل جمع باشد؛ چه آن که مطابق قرآن کریم احکام و حدود الهی خود جزئی از اساس دین و نه فرعی بر آن هستند. با اثبات ملازمه دین با احکام یا حداقل پذیرش این مطلب که احکام قسمت مهمی از دین می‌باشند، یا باید از مصلحت سنجی مبتنی بر انظار سازمان‌های بین‌المللی و غیرمسلمانان دست کشید یا دست کم در این سنجش هزینه از دست رفته دست کشیدن از احکام را هم محاسبه نمود. توقف اجرای حدود با مبنای مانع شدن از وهن اسلام ضمن آنکه مانع استیفای منافع بی‌شمار از حکم شارع حکیم است هیچ حد یقف و نقطه پایانی را هم نمی‌توان برای مدت زمان توقف متصور شد؛ چه آنکه شکاف و بعد فرهنگی جوامع غیرمسلمان با دستورات اسلام در حال افزایش است.

۳. حدود و احکام الهی برای ذات موضوع جعل شده است. پرسش‌ها، اعمال و گفتارهای دوران نزول که در قرآن بازتاب یافته‌اند یا آیاتی ناظر به آن‌ها نازل شده‌اند، از سنخ اموری هستند که کمابیش گریبان گیر هر جامعه‌ای با فرهنگ‌های متفاوت و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف‌اند. لذا احکام را باید چیزی بیش از احکام مربوط به واقعیت عصر نزول وحی در سرزمین حجاز تلقی کرد؛ از این روی این احکام ابدی است که می‌تواند مصالح مفروض دائمی واقعی غیرقابل تغییر را تأمین نماید. بنابر این شمول مقتضیات توحید بر تمام جوانب زندگی آن گونه که در زمان صدور احکام جاری بوده در کلیه زمان‌ها نیز باید جاری و ساری باشد، لذا به اقتضای توحید باید همه جوانب و آثار اجرای احکام را پذیرفت.

۴. تطهیر نفس مجرم مبنای دیگری است که در راستای فرا زمانی بودن احکام و حدود الهی ذیل مبحث فلسفه مجازات قابل طرح و تبیین است. چه آنکه تفاوت اساسی نظام کیفری اسلام با تمام نظام‌های کیفری در جنبه معنوی و کارکرد فرا دنیایی مجازات‌ها است. آنگاه که شارع متعال مجازاتی را تعیین نموده به این جنبه نیز نظر داشته است و ای بسا مجازات‌های مبدلِ حدود این کارکرد را تأمین نکند.

۵. تبیین جزئیات در آیات مربوط به حدود و عدم تصریح به ویژگی متصدی اجرا دمی تواند دلیلی باشد بر عدم شرطیت عصمت برای اجرای حدود الهی.

۶. نسخ احکام موقت قرآن می‌تواند به عنوان مؤیدی بر فرا زمانی بودن احکام و حدود الهی که توسط شارع نسخ نگردیده است نگریسته شود چه آن که محرر می‌شود که احکامی را که شارع متعال اراده بر موقتی بودن آن‌ها داشته است مورد نسخ قرار داده و این نسخ صرفاً توسط شارع باید صورت بگیرد. تصریح قرآن کریم به احکام مختص به پیامبر و تفکیک آن از سایر احکام مؤید دیگری بر اجرای فرا زمانی حدود الهی است زیرا اگر حدود نیز اختصاص به مردم و مؤمنان صدر اسلام داشت خداوند متعال همچون این موارد که مشمول حکم را مشخص نموده دایره افراد موضوع و مشمول حکم را تعیین می‌نمود.

۷. نکوهش اهل کتاب به ویژه یهود به جهت عدم اجرای احکام کتب آسمانی‌شان، دلیلی هشدار بر اجرای احکام و پرهیز از هرگونه دلیل تراشی برای صرف نظر نمودن از اجرای احکام و حدود الهی و مهجور نمودن عملی قرآن است.

آخر سخن اینکه تشخیص احکام موقت، معیار مصلحت و ضوابط تقیید با روش‌شناسی خاص اجتهادی ممکن است، نه با ملاک قرار دادن تمدن غرب و تمسک به تحولات تاریخی که در شرایط ویژه دنیای غرب رخ می‌دهد.

۱. ابو زید، نصر حامد (۱۳۸۳) نقد الخطاب دینی، ترجمه: حسن یوسفی اشکوری، محمد جواهر کلام، انتشارات یادآوران.
۲. ابو زید، نصر حامد (۲۰۰۴) دوائر الخوف (قراءة فی خطاب المرأة) چاپ سوم، انتشارات مرکز الثقافی العربی.
۳. جابری، محمد عابد (۱۹۹۶) الدین والدولة وتطبيق الشريعة، منشورات مرکز دراسات الوحدة العربیة، بیروت.
۴. الجزیری، عبد الرحمن، (۱۴۱۹) الفقه على المذاهب الاربعه، جلد پنج، بیروت، دار التراث العربی.
۵. جوان جعفری، عبدالرضا؛ ساداتی، محمد جواد (۱۳۹۲) عظمت نمادین حدود و موانع اجرایی آن؛ تأملی فلسفی و جامعه شناختی فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۶۳.
۶. خسرو شاهی، قدرت الله؛ دانش پژوه، مصطفی (۱۳۸۵) انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دهم.
۷. شیدائیان، مهدی؛ امیری، علی؛ (۱۳۸۹) چالش برون فقهی اجرای حدود در عصر غیبت، مجله حقوق اسلامی، شماره ۲۷.
۸. صانعی، یوسف (۱۳۸۸) استفتائات قضائی، کلیات قضا، جلد یکم، چاپ سوم.
۹. طوفی، عبدالوهاب (۱۹۷۸) مصادر التشريع الإسلامی فیما لائنص فیہ، انتشارات دارالقلم، کویت.
۱۰. عوده، عبد القادر (۱۴۰۵ هـ ق) التّشريع الجنائی الاسلامی، بیروت، انتشارات دار احیاء التّراث العربی.
۱۱. غزالی، محمد بن محمد (۱۹۸۰) تحقیق: محمد حسن هیتو، چاپ دوم، انتشارات دار الفکر دمشق.
۱۲. فاکر میبدی، محمد (۱۳۹۰) بررسی نسخ و اقسام آن در آیات قرآن، مجله مطالعات تفسیری، سال دوم، شماره ۷.

۱۳. فیرحی، داوود (۱۳۹۱) فقه و سیاست در ایران معاصر، تهران، انتشارات نی.
۱۴. قبله خویی، خلیل (۱۳۸۴) آیات الاحکام (حقوق مدنی و جزایی) انتشارات سمت، چاپ اول.
۱۵. قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۱) جامع الشتات فی الاجوبه فی السوالات، جلد ۱، انتشارات کیهان.
۱۶. قیاسی، جلال الدین؛ ساریخانی، عادل؛ خسروشاهی، قدرت الله (۱۳۹۱) مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق جزای موضوعه)، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، جلد دوم، چاپ سوم،
۱۷. کاظم زاده، پروین (۱۳۹۲) نگاهی انتقادی بر رویکرد هرمنوتیکی نصر حامد ابوزید در تفسیر قرآن، مجله جستارهای فلسفه دین، شماره ۴.
۱۸. کدیور، محسن (۱۳۸۶) حق الناس (اسلام و حقوق بشر)، انتشارات کویر.
۱۹. کلارکسون، سی.ام.وی. (۱۳۷۱) تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میر محمد صادقی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۲۰. کوشا، جعفر (۱۳۸۰) کارکردهای حقوق جزا، فصلنامه پژوهشی علوم انسانی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال اول، شماره ۲.
۲۱. گلی، جواد (۱۳۹۰) نقد و بررسی دیدگاه نصر حامد ابوزید درباره چیستی وحی قرآنی فصلنامه معرفت کلامی، سال دوم، شماره ۲.
۲۲. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۶) قواعد فقه (بخش جزایی)، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، ویرایش دوم، چاپ هفتم.
۲۳. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۶) التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه التمهید.
۲۴. منتظری، حسین علی (۱۳۸۸) پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون مجازات اسلامی و حقوق بشر، انتشارات گواهان، چاپ دوم.
۲۵. واعظی، احمد (۱۳۸۹) نقد تقریر نصر حامد ابوزید از تاریخ مندی قرآن، مجله قرآن شناخت، سال سوم، شماره دوم، پیاپی ۶، صفحه ۴۱ - ۶۵.